

سلسله مباحث خودشناسی

دوره ۱۹

حجت الاسلام حاج آقا نوروزی

۱۳۸۴

جلسه ۷ - دوره ۱۹ خودشناسی

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيه الله في الارضين و لعنت الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين، اللهم ارنا الحق حق حتى ناتبه و ارنا الباطل باطل حتى ناجتنبه و اجعلنا من الذين عرفوا انفسهم

ورود انسان در بهشت سعادتش متوقف بر شناخت بهشت و جایگاه نهایی انسان و شناخت جایگاه نهایی و مقصد متوقف بر خودشناسی است. اگر ما با حقیقت جان خودمان آشنا شدیم، با مقصد هم آشنا می شویم و با راه هم آشنا می شویم. راه را گم نمی کنیم، مقصد را اشتباه نمی گیریم. اینکه عرض می کنیم انسان با خودش آشنا شود و با حق جان خودش آشنا شود. با حقیقت جان خودش آشنا شود. به خاطر این است که هر یک از ما به ظاهری داریم یک حقیقتی داریم. صرفاً آشنا شدن با ظاهر کافی نیست. تا ما با مقصد و سعادت و بهشت سعادتمان آشنا شویم، همچنان که دنیایی که آرامش زندگی می کنیم این دنیا هم یک ظاهری دارد و یک باطنی دارد. یک حقیقتی دارد. آنچه را که می بینیم غیر از آن است که هست و هست و واقعیت است و حقیقت است. هم دنیا ظاهر دارد و باطن هم خودما ظاهری داریم و باطنی داریم. جایگاه واقعی ما نهایتاً که منتهی به سعادت شود کجاست؟ بهشت حقیقی ما. این کلمات را دقت کنید حقیقی واقعی. یعنی نه ظاهراً نه ظاهری معلوم می شود به ظاهری وجود دارد که با آن باطن فرق می کند. یکی نیست و همه مشکل اینجاست. همه خطا اینجا صورت می گیرد. همه کسانی که بی راهه می روند بیراهه هم نمی روند، آنهایی که واقعاً می خواهند به مقصد برسند، مقصد سعادت و بهشت سعادت. اگر بیراهه رفتن نه اینکه بیراهه می خواستند بروند، سر از بیراهه در آوردند. ظاهر را باطن دیدند. باطل را حق دیدند. به اینکه از حق اعراض کردند، پس اینجا خیلی مهم است، این قسمت از بحث خیلی مهم است. ظاهر با باطن نباید خلط بشود. مقصد سعادت و بهشت ما کجاست؟ جایش کجاست؟ دنیاست؟ به مراجعه کنیم به خودمان ببینیم آیا واقعاً جایگاه واقعی ما و جایگاه سعادت واقعی ما دنیاست؟ این دنیا به ظاهری دارد و یک باطنی دارد. ظاهرش را نگاه کنیم خیلی خوبست، خیلی قشنگ است، خیلی زیباست. خیلی جذاب است، زیبایی زیاد دارد توی دنیا، جذابیت زیاد دارد، کشش زیاد هست در دنیا، چیزهایی که ما را به خودش مشغول کند، مارا به خودش جذب کند، جلب کند ما را به دنبال خودش بکشاند، خیلی چیزها هست. این ظاهر دنیا هست. این جای بحث ندارد، چون همه این مرحله ظاهر را دارند مهم عبور کردن است. اعتبار است. ما اکثرال عمر و اقل اعتبار. عبرت یعنی عبور کردن. از این ظاهر رد شدن، عبور کردن و باطن دنیا را دیدن. آیا باطن دنیا هم همین است؟ آیا این خواسته های ما که می بینیم در دنیا دارد برآورده می شود، نیازهایی که مثل نیاز شکم، نیاز شهوت، نیاز به خواب، نیاز به تفریح، گردش، سرگرمی و امثال این ها می بینیم در دنیا برآورده می شود، غذا می خوریم لذت می بریم، می خوابیم لذت می بریم، اینها تأمین دارد می شود. آیا این نیازها نیازهای واقعی خود ماست؟ به ظاهری داریم به باطنی داریم. دنیا به نیازهایی از ما را دارد تأمین می کند، این به واقعی است نمی شود نادیده گرفت. تو همین دنیاست که وقتی می خوریم کیف می کنیم، لذت می بریم، این لذت درت کجاست؟ آیا لذت ما نیست؟ می گوئیم ما به ظاهری داریم به باطنی داریم، لذت شکم، لذت حس چشایی، بله. بویایی، بله. شنوایی، بله. موسیقی گوش می کنی لذت می ببری، خوب این صدای موزون، هماهنگ، لذت بخش این اثر روی کجا می گذارد، تأثیرش تا چه حد است؟ چه مقدار عمق پیدا می کند در درون جان ما. جان ما چیه؟ کیه؟ تا بفهمیم تأثیری که باید بپذیرد از چی و از کی و از کجا و در کجاست؟ آیا با غذا خوردن، آن نیاز خودما برطرف می شود؟ آن نیاز واقعی خودمان برطرف می شود؟ تفکیک بین ظاهر و باطن خیلی مهم است. ظاهر، باطن تا مدتها انسان اصلاً توجه به اینکه باطنی هم دارد نمی کند. سرگرم ظاهر است. و این را در یک بحثی عرض کردیم که اگر نبودند انبیاء الهی و اگر نبود که اولین انسان روی زمین پیغمبر خدا بوده، هیچ انسانی از این عالم ظاهر منتقل به عالم باطن نمی شود. نه اینکه باطن ندارد، باطن دارد، اما انتقال به مرحله باطن نیاز به وحی دارد، نیاز به عالم غیب دارد. باید از عالم غیب، از ناحیه خدای متعال که اشرف برجان ما دارد و خالق جانی ماست. مارا به خود بیاورند. ما را متوجه به خود کنند و الا انسان از عالم ظاهر و عالم غفلت بیرون نمی آید. به قدری جذب زیبایی های دنیا می شود و سرگرم می شود که زحمت فکر کردن به حقیقت جان خودش را پیدا نمی کند. بعد از آمدن ۱۲۴ هزار پیغمبر هنوز هم انسان ها وضع شان این است که می بینیم. یعنی هنوز هم از عالم ظاهر به خودشان اجازه ندادند که منتقل به عالم باطن باشند. به نگاهی هم به باطن جان خودشان کنند، چشم باطنی خودشان را باز کنند و حقایق جان خودشان را ببینند. این دنیا با این زرق و برق هایی که دارد این ظاهر دنیاست. به درد کجا می خورد؟ به درد ظاهر ما می خورد. این ظاهر با این ظاهر

رابطه برقرار می‌کند. اما باطن ما با باطن دنیا باید رابطه برقرار کند. اینجاست که نیاز به تعالیم انبیاء داریم باید از بالا کسانیکه اشراف دارند بر ما، محیط بر ما هستند، مسلط بر ما هستند، از بالا به ما خوراک فکری بدهند، به ما تغذیه بدهند، ما را تنبیه کنند، ما را عبور بدهند، از عالم ظاهر به باطن. وقتی خوب دقت می‌کنیم در دنیا می‌بینیم که هیچ یک از ما با حقیقت جان مان، خواهان این دنیا و ظاهر دنیا نیستیم. وقتی خوب تحلیل می‌کنیم. وقتی خوب فکر می‌کنیم در مورد دنیا می‌بینیم این دنیا با این ویژگی‌ها و با این خصوصیات که دارد خیلی هم بد است. بد یعنی چی؟ یعنی این عالم دنیا متناسب با باطن ما نیست. به درد باطن ما نمی‌خورد، آن چیزی که ما در باطن جان مان نشانه‌گیری کردیم با این ظاهری که از دنیا شناختیم تا الآن خوردن، خوابیدن، پوشیدن، شهوت رانی و امثال اینها جور در نمی‌آید. آن خواسته‌ها ما تأمین نمی‌شود. ارضا نمی‌شود. آن نیاز برآورده نمی‌شود. فلذا غذا می‌خوریم شکم ما سیر می‌شود، رابطه بین ظاهر ما و ظاهر دنیا، نیاز شکم تأمین شد. شکم پر شد سلول‌های بدن تغذیه شد. اما لذتی که شما از غذا خوردن بردی، در حین خوردن لذت بخش است دیگر، آیا نیاز خود شما را هم تأمین کرد؟ سلول‌های بدن شما که ظاهر شماست که تغذیه شد با این غذا، آیا سلول‌های خود شما هم - که حالا تعبیر سلول تعبیر استعاره‌ای - آنها هم تغذیه شد؟ به مراجعه به باطن جان خودت کن. ببینید غذا هرچقدر خوشمزه تر لذیذتر. بعد از اینکه شکم سیر شد و پر شد و نیاز ظاهر و بدن شما تأمین شد حسرت‌اش بیشتر. هرچقدر غذا لذیذتر شکم که پر شد دیگر جاننداری غصه‌اش بیشتر که چرا من دیگه جا نداره شکم، بیشتر بخورم. ای کاش، شکم من بیشتر از این جا داشت بیشتر می‌خوردم، شکم جا دارد، غذایی لذیذ تمام شد حسرت. ای کاش این غذا با هم بود، کجای شما حسرت می‌خورد؟ کجای شما غمگین می‌شود؟ غصه دار می‌شود؟ شکم؟ شکم که پر شد. الی بلغه الحلقوم. خوردی جا هم نداره، جای آب هم دیگر نگذاشتی، از بس لذیذ بوده این غذا. برنج‌اش هم نخوری تازه، آن جوجه‌اش و آن بریون‌اش و ... از این مخلفات‌اش را فقط اینها را خوردی، تازه عروسی هم بوده، یعنی محل شادی و نشاط و تفریح و غصه نخوردن. اما شکم که پر شد می‌بینی که عروسی تبدیل به عزا شد. بشقاب‌های جوجه می‌آید جلوی شما، می‌گویند آقا بفرمایید. می‌خوای دیگه حتی نگاه هم نکنی. چون جا نداری. چرا می‌خواهی نگاه نکنی؟ بدت می‌آید؟ نه بدت نمی‌آید. ناراحتی که چرا می‌خواهی جا نداری. می‌خواهی بخوری کشش نداری، گنجایش نداری. تازه اگر که عروسی‌اش مشکل نداشته باشد، اگر به عده حمله کنند و جوجه‌ها تمام شد که هم شکم‌ات گرسنه می‌ماند، هم خودت گرسنه می‌مانی، یعنی اینجا غذای بعضی عروسی‌ها مشکل ندارد، اینها هرچی بخورند از کجا می‌آید، چجوری می‌آید نمی‌دانیم، می‌آید. بعضی‌ها شرط می‌بندند. می‌گویند ما اینقدر می‌خوریم که دیگر تمام شد. ولی نمی‌شود. به کجا وصل است؟ تمام نمی‌شود. این نیاز نیاز کجاست؟ این جوجه نیاز کجای شما را تأمین کرد که هنوز بعد از اینکه سیر شدی گرسنه‌ای؟ این را می‌گوییم چی؟ می‌گوییم تضاد. هم سیر شدی، هم وقتی عمیق می‌شوی به باطن جانت مراجعه می‌کنی می‌بینی هنوز گرسنه‌ای. تازه تحریک شد، تازه مزه‌اش را چشیدی، فهمیدی عجب چیز خوشمزه‌ای بود. تازه می‌خواستی شروع کنی که بخوری شکم پر شد. این واقعیاتی است که چه موقع ما به این واقعیت می‌رسیم. این را می‌گوییم حقیقت جان انسان. این کجا بود. این در باطن جان شما بود. در ضمیر ناخودآگاه شما بود. آن موقعی که گفتی جوجه بیابرد بخورم این نیاز، نیاز خودت بود نه نیاز شکم‌ات. چه بسا سیر هم بودی. اصلاً آن شب اگر شما مهمانی نمی‌رفتی، عروسی دعوت نمی‌کردند غذا نمی‌خوردی. می‌گفتی سیرام. اما وقتی رفتی شروع کردی به خوردن خود، زیاده روی در خوردن یعنی چه؟ شما معنا کنید. زیاده روی در خوردن یعنی چی؟ اگر نیاز شکم زیاده روی معنا ندارد به رابطه تکوینی است بین شکم و از آن طرف غذایی که توی این شکم باید ریخته شود. به رابطه تکوینی اگر بخواهیم نیاز واقعی بدن را بررسی کنیم و مقایسه کنیم به نیاز واقعی دارد که این نیاز، با به مقدار پروتئین و ویتامین و به چیزهایی از این قبیل تأمین می‌شود. اضافه یعنی چی؟ افراط یعنی چی؟ پرخوری یعنی چی؟ شکم بودن یعنی چی؟ این الفاظ از کجا آمده؟ دنیا از حقیقت جان انسان نشأت گرفته. می‌خواهد به ما بگوید ای انسان تو به نیازی ماوراء این نیاز ظاهر داری. این چشم را ببند. تا آن چشم باز بشود. اینقدر درس مدرسه نخوان، این درس‌هایی که توی مدرسه می‌خوانی فقط چشم ظاهرت را باز می‌کند. به مدت چشمات را ببند. اگر فرصت بهت بدهند. اگر تو این مدرسه‌ها و تو این دانشگاه‌ها بهت وقت بدهند. فرصت بدهند که به خورده راجع به خودت فکر کنی که آن چشمی که باید باز کنی، چشم خودت است، آن چشم باز شود. به مقدار سراغ قرآن بیاییم. سراغ روایات بیاییم. یک کلمه قرآن بهت بفرماید که: اقرأ کتابک. کتاب خودت را بخوان. تا وقتی می‌روی مدرسه می‌گویند که کتاب‌های آموزش و پرورش را بخوان. بعد هم که می‌روی کجا می‌گویند کتاب‌هایی که ما نوشتیم بخوان. آن هم می‌گوید کتاب من را بخوان. آن هم می‌گوید کتاب من را بخوان. آن هم می‌گوید من هم به کتاب خوبی نوشتیم. اما وقتی سراغ قرآن می‌آیی

می فرماید: اقرأ کتابک. کتاب خودت را بخوان. به باطن جانت مراجعه کن. وقتی سراغ جبرئیل می آیی به پیغمبر می فرماید که : اقرأ. پیغمبر می فرماید که من خواندن بلد نیستم، چی چی بخوانم. به من می گویی اقرأ. این اقرأ، اقرأ ظاهری داریم، اقرأ باطنی داریم. به موقع می گویند این کتاب ها را بخوان. این درس ها را بخوان. به موقع می گویند این خواندن با آن خواندن فرق می کند. اینها را بخواهی بخوانی باید چشمات را باز کنی بخوانی. آنجا بخواهی بخوانی باید چشمات را ببندی بخوانی. از حرام ببندی. از گناه ببندی، از دنیا ببندی. از زیور دنیا از زینت دنیا از لذت دنیا.

اگر لذت ترک لذت بدانی اگر لذت نفس لذت نخوانی

اگر بتوانی آن کتابی که قرآن می گوید بخوانی بخوان. دیگر این کتاب ها همه می روند کنار، اینها علم نیست. تمام اینها می شود سواد. یعنی سیاهی، تاریکی، علم نور. یغزفهم الله فی قلب من یرید. فی قلب من یشاء، خدا می تاباند بر دل، اول پیامبر به ظاهر فکر کرد که جبرئیل می گوید بخوان. یعنی براساس این سواد ظاهری. و با این چشم ظاهری بخوان. گفت من خواندن بلد نیستم. من امی ام. مجدداً گفت اقرأ بسم ربک الذی خلق. به مرتبه دیدید چشم دیگر باز شد که آن چشم به سواد دیگر می خواهد، غیر این سوادها. بایک سواد دیگر باید این کتاب را خواند. دید می خواند. خواند.

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مست آموز صد مدرس شد.

مکتب نرفت، خط هم ننوشت، تمام نویسندگان، تمام خوانندگان، تمام باسوادها، تمام علما. تمام دانشمندان پای درس اش نشستند. این کتاب کجاست؟ چرا ما دنبال کتاب خودمان نیستیم، دنبال قرآن جانمان نیستیم که این قرآن جانمان را قرائت کنیم. خدا داده. وقتی خدا خودش داده لازم نیست از خدا بگیریم. بگوئیم حالا بده، داده. عرضه خواندنش را نداریم. از خدا برکت از ما هم حرکت. خدا می گوید من دادم بهت. عرضه داشته باش بخوانش. داری. همه حقایق در درون جان خودت است. کجا دنبالش می گردی؟ تو کدام کتاب؟ توی الفاظ؟ توی مفاهیم؟ توی معانی الفاظ؟ توی اینها دنبال خدا می گردی. دنبال حقیقت جان خودت می گردی؟ وقتی به باطن دنیا نگاه می کنیم می بینیم دنیا جیفه. دنیا گند است. مردار است. متعفن و کثیف است. این را مانمی خواهیم که به باطن جان خودت نگاه می کنی می بینی با ظاهر دنیا جور در نمی آید. ظاهر دنیا به چیزی بهت عرضه می کند که باطن جانت این را نمی خواهد. بیش از این می خواهد. به پرس غذا. دو تا پرس غذا. نه بیش از این می خواهد. این نیاز من را تأمین نمی کند. به ظاهری داریم به باطنی داریم. ظاهر دنیا خود قشنگ است. باطن دنیا کثیف است. وقتی به باطن خودت نگاه می کنی می بینی با باطن خودت جور در نمی آید. پس بهشت من و شما دنیا نیست. فلذا در روایتی امام صادق (ع) می فرماید که: لا تطلب من الدنيا اربعةً (از دنیا چهار چیز را طلب نکنید) فأنک لا تجدها. به خاطر اینکه این چهار چیز توی دنیا پیدا نمی شود. و انک لابد لک منها در حالیکه شما به این چهار چیز احتیاج مبرم دارید. نیاز ضروری دارید. به اصل وجود این چهار چیز. عالمی استعمل علمه. از دنیا عالمی که به علم اش عمل کند نخواهید. چقدر زیباست. درست نقطه مقابل. خواسته ها در دنیا و از دنیا می فرماید: کجا داری می روی. نشستی در خانه می گویی امام زمان (عج) بیاید. تا امام زمان نیاید من جای درس هیچ عالمی نمی روم. دنیا جای امام زمان (عج) نیست. از دنیا امام زمان (عج) را طلب نکن. آن امامان معصوم (ع) که در دنیا بودند مگر توانستند امامت کنند؟ مگر شد؟ مگر گذاشتند؟ مگر می شود؟ دنیا. دنیا جای خوب نیست. قرارگاه ما نیست. ما خوب می خواهیم. باطن جان ما خوب خواه است. نه اینکه بین دو تا بدی اش کمتر. دنیا جای بد است. همه اش بد. یکدانه خوب اگر توانستی توی دنیا به من نشان بدهی. یکدانه خوب. خوب واقعی. خوب به معنای واقعی کلمه خوب، که درش هیچی بد نداشته باشد. هیچی بد نداشته باشد. دنیا جای خوب نیست. دنیا جای بد است. منتهی بد داریم بدتر داریم. ما وظیفه داریم. بین بد و بدتر، بد را انتخاب کنیم. این وظیفه ایست که ما داریم. یعنی عقل ما این است نهایت عقل و نهایت شعور ما در دنیا وقتی به کار می افتد که بین دو تا بد بهترش را انتخاب کنیم. یعنی آنی که بدی اش کمتر است. حضرت امیر(ع) فرمود که: لیس العاقل من يعرف خیر من الشر. عاقل یعنی آنی که فهم دارد شعور دارد. آن نیست که خوب را از بد تشخیص بدهد. تشخیص خوب از بد این کار هر بی عقلی است. کار مهمی نیست. هر بچه ای خوب و بد را تشخیص می دهد. خوب را خوب مطلق خوب واقعی. آن را از بد تشخیص می دهد. اگر بگویند که دنیا بهتر است یا بهشت. بهشت هم برای تو صیغ کنند. خیلی راحت و سریع می گویی بهشت. حالا شما شدی عاقل؟ نه این عقل نیست. بل العاقل من يعرف خیراً شیر من (بین دو تا بد دو تا شر یکی را تشخیص بده) که این بدی اش کمتر است. این بدی اش کمتر است. چرا؟ چون دنیا خوب توش ندارد. بهشت است که همه اش خوب است. دنیا همه اش بد است. و امر ما در دنیا و اثر بین انتخاب بین بد و بدتر است که بد را انتخاب کنیم یا بدتر را انتخاب کنیم. همین الآن که شما اینجا نشستی می توانستی جای دیگر هم باشی. اینجا نیایی. این که آمدی خیال می کنی خوب است، اینجا که آمدی می دانی چقدر خوبی های دیگری می توانستی بدست بیاوری. یعنی چقدر کارهای دیگری

می توانستی انجام بدهی که منفعتی بهت برساند. از کاسبی هایی افتادی، یک سری پول هایی می توانستی بروی به جاهایی بدست بیاوری. درآمدی. از آنجا ها افتادی. نه حالا دنیا هیچی. می توانستی بروی بایستی و نماز بخوانی. نماز خواندن که خوب است دیگر یعنی کمتر بد است. می توانستی بری صلۀ رحم کنی. همه را ول کردی آمدی اینجا، پس اینجا خوب مطلق نیست. اینجا که نشستی چقدر چیزها را داری از دست میری. دنیا جای تزاخم است، تزاخم مصالح. اصلاً به چیز خوب خوب خوب پیدا نمی شود. که هیچ ایراد و هیچ کم و کسری توش نباشد. پیدا نمی شود. پیدا نمی شود. فلذا حضرت می فرماید که: از دنیا طلب نکن عالمی که به علم اش عمل کند. عالم عامل. دنیا جایش نیست بی خودی خودت را معطل می کنی. وقتت هم تلف می کنی. عمرت هم ضایع می کنی. زحمت زیادی می کنی. نتیجه اش چه می شود؟ فنیقی بلا عالم. در حالیکه شما به عالم نیاز ضروری داری. فأن لابه لک منها. نیاز مبرم داری. نیاز ضروری داری که باید عالم داشته باشی. عالمی که راه رو رسم زندگی را بهت یاد بدهد. می گویی من خر امام زمان (ع) هستم. هیچ کسی رو قبول ندارم. این کار شیطان است. این شیطان است. که خیال می کنی دنیا بهشت است، خیال می کنی تو دنیا می توانی برای خودت بهشت پیدا بکنی. از دنیا بهشت پیدا بکنی. لا طلب من الدنيا عالمٌ يستعملُ علماءً. دنیا جایش نیست. به معنای این جمله این است که امام زمان (ع) که عالمی است که به علم اش عمل می کند. این اصلاً مال دنیا نیست. از آخرت است. این مراحل را رد کرده. از دنیا گذشته برزخ را عبور کرده. به قیامت رسیده. حالا هم رجعت کرده. نازل شده، بالا رفته. حالا پائین آمده این از دنیا نیست. به معنای دیگرش این است که خود معصومین (ع) هم توی دنیا قدرت عمل به علم شان را ندارند. نه اینکه نمی خواهند یعنی عالمی که بتواند به همه علم اش عمل کند توی دنیا امکان ندارد اصلاً. دنیا ظرفیت اش را ندارد. آیا همه اولیاء خدا، انبیاء، پیغمبران و رسولان که آمدند توانستند به خواسته هایشان در دنیا برسند؟ خواسته های مادی که نداشتند که همه اش خواسته های الهی معنوی خوب شد؟ اگر شد پس ماها چی؟ اگر شده بود که ماها باید خیلی بهتر از این باشیم. می شود کسی به همه علم اش عمل کند؟ به علم اش یعنی هرچی خوبیه. دنیا جایش نیست دنیا کشش ندارد. دنیا گنجایش ندارد. پس از دنیا طلب نکن. خوب پس چکار کنیم؟ از دنیا طلب نکنیم. از طرفی می فرماید ناچاری ها، ناگزیری، باید عالم داشته باشی. بین بد و بدتر یکی را انتخاب کن. بد این است که بری سراغ همین علمایی که می بینی. همین علمایی که می بینی. این بد است. بگویی که آقا از علم بدن به ما هم بدین ما استفاده کنیم. بهره ببریم. این بد است چون می دانی که اینها همه بد هستند. تویش خوب ندارد. فرض این شد که جز امام زمان (عج) باقی دیگر همه بد هستند. بدان یعنی خوب مطلق نیستند. از زیارت جامعه می خوانیم. خطاب به اولیاء خدا. ائمه طاهرين (ص) که والحق معکم و فیکم و فیکم و الیکم انتم اهله و معدنه و شما اهل حق اید. معدن حق اید. اصلاً حق با شماست، از شماست، از شماست. به سوی شماست. این را راجع به غیر آنها می شود گفت؟ شما می توانی راجع به این علمایی که می شناسی توی ذهن ات بگویی والحق معکم، اگر نشد از این ورش را بگوییم از آن ورش را می توانیم بگوییم. والباطل معکم و فیکم. در روایت داریم در دوره آخر الزمان همه شرها و فتنه ها از همین ها بلند می شود. و به همین ها هم برمی گردد. یعنی به هر کجای دنیا هر شر و هر فتنه ای برپا شد از همین ها هم شروع می شود. و به همین ها هم ختم می شود. می گویند که خانم ها بلا هستند و اما هیچ خانه ای هم بی بلا نباشد. این انتخاب بین بد و بدتر است. بد را بر بدتر ترجیح دادند. بلاست. خوب دقت کنید حالا توی این روایت داریم. این روایت خیلی خوب است عالییه. هرچی ما از این روایت بگوییم و بیان کنیم و توضیح بدهیم. شما آنوقت خوب متوجه می شوید. راه و رسم زندگی را یاد می گیرید. تو تمام ابعاد زندگی شما مسلط می شوید. فقط روی همین به روایت کار کنید بد این است که شما مراجعه کنید به همین علماء، بدتر این است که شما بنشینید بگویی تا امام زمان نیاید من سراغ هیچ کسی نمی روم. فتنجی بلا عالم، این بدتر است. شیطان می آید از همین جا وارد می شود. می گویی رفتن سراغ این بدها، مگه ندیدی کارهایش را چگونه است. مگر عمل اش را نمی بینی. مگه نمی بینی به علم اش عمل نمی کند. ندیدی فلان جا اینجور است. فلان جا آنجور است. پس ولش کن. یا مطلق یا هیچی. بعضی ها اینجوری هستند. شیطان اینجوری وارد می شود. یا می گویند همه چی خوب یا هیچی، یا همه چی یا هیچی. بعضی ها اینجوری هستند یا همه چی می گویند یا هیچی، اگر یکی اش به گوشه اش ساییده شد می گوید دیگر هیچی اش را نمی خواهیم. در حالیکه مالا یدرک کلمه و لا یتدرک کله، اگر چیزی همه اش را نمی توانی درک کنی و بدست بیاوری همه اش هم ول نکن، همه اش هم رها نکن، این ضرب المثل های حکیمانه را براساس همین قواعد عقلایی و فرمایشات معصومین (ع) است که می فرماید: کاچی بعض هیچی. اگر شیطان مسلط بشود می آید از جهل ما استفاده می کند. می گوید بد است دیگر. مگر نمی بینی بد است. خوب ولش کن دیگر. اگر شما عقلا زیاد شده باشد، در اثر ارتباط با روایات، در اثر ارتباط با اهل بیت این روایت به گوشت خورده باشد جواب می دهی بهش، زود جواب می دهی می گویی قبول است. بله لازم

نبرد تو هم بگویی بد است. خودم می دانستم بد است. پس چرا داری انتخابش می کنی؟ بد. رفتی جایی که بد است. می گویی بله سمت قرص محکم به شیطان جواب می دهی بله رفتم جایی که بد است. مولای ما امیرالمؤمنین فرمود: بین دو تا بد، دنیا جای این است. دنیا همه اش بد است. خوب ندارد توییش، همه اش بد است. بین دو تاست، فقط ما باید انتخاب کنیم، آنی که کمتر بد است، بدتر از این هم هست. زود جواب بده بهش. بگو بدتر از اینم هست، بدتر از اینم توی دنیا هست و آن این است که هیچ جا نرم. از هیچ عالمی استفاده نکنم. دوم می فرماید که: عملاً؟؟؟؟ از دنیا طلب نکن یک عمل بی ریا خالص خالص عمل بی ریا بد است؟ نه خیلی خوب است. خیلی عالی است. چون خیلی عالی است طلب نکن. ببینید این و می گوئیم وارونه است. این رو می شود با همین دید ظاهری اینها را فهمید؟ هرگز نمی شود فهمید. یک خورده باید عمیق شویم. می گویی چون خوب است من نمی روم دنبالش، خودت می گویی خیلی عالی است. حضرت می فرماید: چون خیلی عالی و ولش کن. چون خیلی عالی است. خیلی عالی یعنی لقمه گنده تر از دهانت. یعنی دست نیافتنی. ولش کن. اگر ما بخواهیم برویم به مقصدی برسیم، اگر مقصدها مثلاً مشهد، می خواهیم برویم مشهد انشاءالله. رفتن مشهد خوب است؟ بله خیلی عالی است. خوب بگویند که برو، می گویی نمی شود. ولی می خوام بروم مشهد. می گویند خوب چرا نمی روی. می گویی به خاطر اینکه اول باید بروم گرمسار، گرمسار نشد مشهد که واسه ما، هم گرم است، هم سار دارد، هم زیارتگاه ندارد، هیچی اصلاً اونیه که ما می خواهیم برویم گرمسار نیست. بروم گرمسار که چی؟ نمی روم. می نشینم تا هر موقع شد بروم مشهد، می روم مشهد. مشهد بخواهی بروی اول باید بروی گرمسار، بعد بروی سمنان، بعد بروی دامغان، بعد بروی شاهرود، بعد بروی نیشابور، بعد بروی کجا، کجا. وسطاش هم سبزوار. می گوید تا من به نماز شسته و رفته خالص خالص خالص نتوانم بخوانم اصلاً نماز نمی خوانم. این نمازهایی که ما می خوانیم اینها همه اش خراب است، هیچ بحثی درش نیست. اخلاص درش نیست. حالا اگر بخواهیم باز کنیم تا کجاش خراب است. آنوقت خیلی دیگر ضایع می شود. اخلاص درش نیست. در اینکه اینها خراب است بحثی درش نیست. نماز نیست اصلاً اینها. دولا راست می شویم و کله معلق می زنیم و وظایف ظاهری مان عمل می کنیم که نگویند کافر مطلق دیگر. واقعیت اش این است. یعنی باورمان دیگر باید این باشد. این نمازهایی که ما می خوانیم با نمازی که امیرالمؤمنین می خواند یکی است؟ نیت ما، اخلاص ما، اما بدتر از این یعنی خراب تر از این، این است که اصلاً نماز نخوانیم. یک کسی روزه نمی گرفت سحر پا شد سحری بخوره، گفتن تو دیگه چرا پاشدی سحری می خوای بخوری، گفت ما که روزه نمی گیریم سحری هم نخوریم دیگر کافر مطلق می شویم. لااقل روزه نمی گیریم، سحری اش را بخوریم. این نماز ما از این قبیل است. ما آن نماز رو که نمی تونیم بخونیم. این هم که نخوانیم که. این جفتک هم نزنیم که دیگر کافر مطلق می شویم. امر ما دائر بین بد و بدتر است. گرمسار می خواهی بروی؟ نه من کی می خوام گرمسار بروم، کجا می خواهی بروی؟ مشهد. می خوام بروم زیارت بارگاه امام رضا(ع). پس چرا داری می روی گرمسار؟ آها راه مشهد از گرمسار می گذره. چرا این نمازهای بیخود بدون اخلاص ریاکارانه را می خوانی؟ همه اش خراب و اینها. نیت های ما خراب است. مرتب هی می گویی ایاک نعبد، خدایا فقط تو را عبادت می کنم و ایاک نستعین. فقط از تو کمک می خوام در حالیکه دست قرض به چک پولهایی که توی جیب ات است. توی همون نماز تو کلت به آنهاست. این شد ایاک نعبد و ایاک نستعین؟ دروغ داری می گویی. اما واجب است. روزی چند مرتبه هی دروغ بگویی. عجیبه ها! خیلی وارونه است. یعنی اگر بخواهیم عمیق نشویم خیلی کارمون پس معرکه است. شیطان راحت می آید. هرکاری دلش می خواهد رو سرمان می کند و می رود. به همه هیکلیمان می کند. نماز باید بخوانیم اون هم اینجوری مملو از دروغ. همه اش دروغ دروغ. اما همین ها واجب است. چرا چون از این بدتر این است که هیچ نماز نخوانیم. فلذا می فرماید: عبادت بی ریا عمل بی ریا. معطل نشو دنبال عمل بی ریا نباش در دنیا، از دنیا. دنیا جای امن نیست. باید تو دنیا اینقدر این اعمال شرکت آمیزت را انجام بدهی. این عبادات شرکت آمیزت را انجام بدهی تا کم کم اخلاص بیاد. با همین نماز با همین روزه. با همین اعمال دست و پا شکسته است که ما کم کم به همان درجه عالی اخلاص می رسیم. با همین گرمسار رفتن. با همون دامغان رفتن. مرحله به مرحله. همین هاست که ما را می رساند به مشهد. کسی اینها را متوجه نشود می تواند زندگی درست حسابی کند تو این دنیا؟ دنیا را نشناسد. می تواند توی این دنیا زندگی کند؟ مطلق گرا باشد. ایده آل خواه باشد. بگوید تا ایده آل من چی نشه. دنیا جای این نیست. اصلاً، چه کار می کنی؟ کجا میری؟ از دنیا چی می خواهی؟ تمام غصه هایی که می خوریم به خاطر همین هاست. می گوئیم چرا دنیا اینجوری است. دنیا باید همین جوری باشد. اصلاً دنیا یعنی این. تو واسه اینجا ساخته نشدی. این که می بینی خوشتر نمی آید. اینکه می بینی از این اوضاع و احوال رنجور می شوی. زده می شوی، ناراحت می شوی، می رنجی این به خاطر این است که دنیا برای تو ساخته نشده که توی این دنیا بمونی. دار عدلا دار بقر. حضرت علی(ع) فرمود اینجا دار عبور، مرور است، گذر است، قرارگاه نیست. قرار نیست اینجا بمونی. فتنای لا عمل. اگر دنبال ایده آل باشی بدون هیچ کاری نباید انجام

بدهی. درحالیکه به عمل کردن نیاز داری همین اعمال که تو رشد می دهد. دنیا مزرعه الاخره. جمع کردن بین این حرف ها ببینید چقدر کار می برد. چقدر معونه می خواهد. چقدر سنگین است. چرا؟ چون این مطالب مطالبی است در عمق جان ما. هست وقتی می گویی می فهمی، وقتی گفته می شود دریافت می کنی. اما تا قبل از اینکه بگویند خیلی سخت است وقتی حل شد آسون می شود. چرا معما چو حل گشت آسان شود؟ به خاطر اینکه معماست. معماست یعنی چی؟ یعنی در عمق جان ماست. جواب اش ظاهر نیست. سر زبانت نیست. سر ذهنت نیست. جلوی چشمات نیست. پشت. درون است. باطن. عمق است. سوم حضرت فرمود: طعام بلا شبهه. غذای حلال حلال حلال. نه دنیا جایش نیست. غذای بدون شبهه. دنیا جایش نیست. غذای حرام نخوردن بله. حرام که نباید خورد، اما شبهه ناک چی؟ می توانی شما غذای شبه ناک هم بخوری؟ یک نفر پیدا شود بگوید من غذای شبهه ناک نخوردم و نمی خورم و نخواهم خورد. حالا دست نداریم روی غذاهایی که می خورد یکی یکی شروع کنیم. تا کار برسد به جائیکه ثابت شود بهت که هرچی خوردی حرام بوده، شبهه ناک هم نبوده، دنیا جای غذای حلال حلال خوردن نیست. خیلی خدارا شکر کن همان غذای شبهه ناک می خوری. غذای حرام نمی خوری. خیلی توفیق می خواهد. باید از اولیاء خدا باشی که غذای شبهه ناک می خوری در دنیا. غذای حرام نخوری. اینقدر غذاهای حرام زیاد شده و آثارش هم که می بینیم دیگر. نتایج اش هم مشخص است. یکی از چیزهایی که ما بهش نیاز داریم غذای حلال است. چهارچیز را حضرت بیان فرموده در این روایت که می فرماید به اینها نیاز میرم داری. یک عالم، دو طعام، سه عمل. این مسئله طعام به مسئله مهمی است. ما نیاز داریم به طعامی که پاک و پاکیزه باشد، حرام نباشد و غذای حرام خیلی بد است. غیر غذای نجس است. مثلاً: مال حرام با غذای نجس فرق دارد. حالا به غذایی هم مسنجس بود. نجس بود. مسئله طهارت و نجاست بهش این مقدار اهمیت داده نشده، که مسئله غذای حرام. مال حرام. مال مردم. حق الناس. خیلی مهم است. اینجا جای احتیاط هست، باید احتیاط بکنند آدم. اما اگر فکر می کنی که با همه این احتیاط هایی که می کنی می توانی به غذای حلال حلال حلال بخوری نمی شود. و اگر تلاش اضافه کنی فتبعی بلا طعام. باید هیچی نخوری از گرسنگی بمیری. چهارم حضرت فرمود: فصدیقاً بلا عیب. دوستی که عیبی درش نباشد، خیالت راحت بدون دوست می مانی. اگر دنبال زنی می گردی که هیچ عیبی نداشته باشد خیالت راحت. حضرت پیشگویی فرموده راجع به تک تک خود شما. فرموده که بدون زن می مانی. بدون همسر می مانی. اگر دنبال شوهری می گردند که هیچ عیبی نداشته باشد بدون همسر می مانند. باید توی خانه بمانند. اینها وقتی بخورده فکر می کنند می بینند درست است تا وقتی نگفتند خودت به ذهنت نمی آید. سر ذهنت نیست وقتی می گویند به خورده عمیق می شوی. بعد به خورده راحت می شوی. ول می کنی خودت را بخورده، می گویی آخی به نفس راحت می کشی. می گویی عجب دنیا جای این نیست؟ می گوئیم نه. می گویی خوب من همه اش فکر می کردم دنیا جای اینه که همه اش باید حواسم را جمع بکنم که نکنند خدای نکرده به همسر ناتویی گیرم بیاد. عجب دنیا اصلاً همه اش جای همسرهای ناتوست. پس ولش کن دیگر خوب. یکی باتو، یکی ناتو تر. ما حالا بگردیم یکی که حالا ناتو باشد. می گویند پایش از چاله در آمد افتاد تو چاه. قرار نیست کسی توی چاه نره. همه بعد از ازدواج می روند توی چاه، منتهی چاهها عمق اش فرق می کند. به چاهی عمق اش کمتر است. به چاهی عمق اش بیشتر. چشم هایت را باز کن. حواست را جمع کن، توی چاهی بروی که امید نجات باشد. بعضی چاهها انقدر عمیق هستند، بعضی ها اهل علم و تحصیل اند. طلبه و دانشجو. به محض اینکه ازدواج می کنند اصلاً امکان زندگی از شون گرفته می شود. امید به نجات اینها اصلاً نیست. بعضی ها نه تعدیل می شوند. بالاخره دست و پا شکسته کارهایشان هم انجام می دهند، باید توی به چاهی بیوفتی که به چاله نزدیک تر و شبیه تر باشد. فرق نمی کند خیال نکند راجع به آنها می گویند برای شما. نه راجع به آنها هم می گویند در مورد شما. یعنی مردی که ناتو نباشد پیدا نمی شد. اگر بدانیم ما قرار نیست، یعنی خانمها بدانند قرار نیست با امام زمان ازدواج کنند، شما بدانی قرار نیست با دختر امام زمان ازدواج کنی، نه مردها امام زمان هستند و نه زن ها دختر امام زمان هستند. همه، اگر عیب جویی کنیم که اگر عیب جویی خوب بود و جایز بود شروع می کردید عیب جویی کردن، اما عیب جویی از خودتان خوب است. یکی یکی عیب های خودتان را بشمارید، حساب بکنید، بنویسید. ببینید چه خبر است. آن وقت چقدر ما فاصله داریم با اونی که در زیارت جامعه می خوانیم. والحق معکم و فیکم و فیکم والیکم. آن وقت خودت را که پیدا کردی به خورده کوتاه می آیی. همه مان عین هم ایم. نه دیگر شما به علما ایراد می گیری. نه علما به شما ایراد می گیرند. همه با هم راحت، عین هم هستیم. کنار می آییم، اما اگر که من خیال کردم که به تافته جدا بافته ایم به چیزی ام واسه خودم، شما خیال کردی به حساب جدایی داری از دیگران، اینجا اونوقت مشکل می شود، دیگر نمی توانیم کنار هم زندگی کنیم. اختلافات، اختلافات خانوادگی، اختلافات بین پدر و پسر، اختلاف بین مادر و دختر. همین جور شروع می شود.